

وَلَا تَسْأَلُ الَّذِينَ آمَنُوا لَدَىٰ الْإِسْلَامِ شَيْئًا وَلَا يُبَلِّغُوا إِلَيْكَ الْحَدِيثَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا  
وَلَا يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ هُنَّ أُمَّةٌ مِّنْ أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا  
وَالَّذِينَ آمَنُوا لَدَىٰ الْإِسْلَامِ هُمُ السَّادِقُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا لَدَىٰ الْإِسْلَامِ  
هُمُ الْمُسْلِمُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهادا زنده‌اند

(۶)

# بادگیر خاکی

روایتی از زندگی پاسدار شهید

«محمد نیک بین»

مؤلف: محسن بغلانی



مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت



# انامیلو سیدله



تقدیم به

مادری که روزی نامش را بر خاکی  
لباسمان می‌نوشتیم  
و اکنون پس از گذشت سالیان  
آن را بر لباسی سپید که بر پیکر درهم شکسته  
یارانمان پوشانده‌اند، می‌نویسیم.  
تقدیم به مادری که به فرزندان خود آموخت  
رسم استخوانها شکستن است  
در حمایت از ولی  
و رسم گونه‌ها سیلی خوردن است  
در راه مولا  
و این راه همچنان پابرجاست ...





## فهرست

۹	مقدمه مؤلف
۱۱	من به روایت محمد نیک‌بین
۱۱	مروری کوتاه بر زندگی شهید
۱۵	تولد
۱۸	اهمیت به لقمه حلال
۱۸	امرار معاش
۱۹	پدر الگوی پسر
۲۰	آغاز کار و فعالیت
۲۱	شکل‌گیری دفاتر تبلیغاتی
۲۹	اهمیت به نماز و تعقیبات
۳۱	بیت‌المال
۳۱	قناعت و پرهیز از اسراف
۳۲	ورود به سپاه و بسیج
۳۶	حج و حیا
۳۸	جراحت توسط منافقین
۴۲	مسئولیت‌پذیری در قبال انقلاب
۴۳	تفریحات

- ۴۵ ..... ورود به جبهه
- ۵۰ ..... مهربانی با نوجوانان و کوچک‌ترها.
- ۵۲ ..... ارتفاعات قلاجه.
- ۵۶ ..... میهمانی آخر!
- ۵۸ ..... روحیهٔ مضاعف.
- ۵۹ ..... اشک‌های خالصانه.
- ۶۳ ..... مصاحبه.
- ۶۴ ..... استقرار در پادگان دوکوهه.
- ۷۰ ..... مجروحیت.
- ۷۴ ..... گویی که جانم می‌رود.....
- ۷۷ ..... بهشت بهشت، بهشت مجنون! مجنون، به گوشم!.....
- ۸۱ ..... بادگیر خاکی.
- ۸۳ ..... پرواز مجنون!
- ۹۱ ..... به دلش افتاده بود!.....
- ۹۲ ..... فاطمه جان! فاطمه جان! فرزندان می‌آیند.....
- ۹۴ ..... چشم انتظار پیکری که گمنام بود!.....
- ۹۶ ..... بد حجاب‌ها و ضد انقلاب‌ها به تشییع جنازه‌ام.....
- ۹۶ ..... نیابند.....
- ۹۷ ..... چایی به یادماندنی.....
- ۹۸ ..... دیدار یار.....
- ۱۰۰ ..... نامه‌ای به فرمانده.....
- ۱۰۱ ..... نظری به وصایای شهید.....





### مقدمه ناشر

از دست دادن عزیزان و در غم فراق آنان نشستن، بسی جانکاه است و پرملال. ولی آن‌گاه که مؤمنی در حضور حضرت دوست به تیغ کین اشقیا با بال‌های خونین تا محضر حق پرکشیده و با خضاب خون به بارگاه مولا و مقتدای خویش، حضرت حسین بن علی علیه السلام رسیده و همچون علمدار راست قامت کربلا سجده‌ای خونین به جای آورد، دیگر چه جای آه و اشک و ماتم که امام راحل (ره): «ما برای کشته شدن حاضریم و با خدای خویش عهد نموده‌ایم که دنباله‌روی امام خود سیدالشهدا باشیم.» اکنون بر ما از قافله جاماندگان است که در ترویج معارف شهیدان بکوشیم و رسالت زینبی علیها السلام خویش را به جا آوریم تا در لشکر یزیدیان دوران جای نگیریم. عزیزانی که این حقیر را در تدوین کتاب حاضر یاری کردند، حق بزرگی بر من دارند که بدین وسیله از آنان قدردانی می‌کنم. بالأخص از برادران ارجمند مؤسسهٔ وزین فرهنگی قدر ولایت، خانوادهٔ گرانقدر شهید که ما پس از

گذشت سی سال از شهادت این شهید بزرگوار، دریای آرام زندگی آنان را متلاطم ساختیم و نیز تمامی دوستان، همزمان و یاران نوجوانی شهید و نیز خواهران ارجمند گرجی و جودکی تشکر می‌کنم. در پایان خطاب به دوستان جوان خویش این سخن مولا و رهبرمان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، را یادآور می‌شوم که فرمود:

«من توصیه می‌کنم این کتابهایی که در شرح حال سرداران است، یا آنچه که در گزارش روزهای جنگ و سالهای دشوار اوّل بالخصوص نوشته شده، این را جوانها بخوانند. خود را سیراب کنید از معرفت به آنچه که گذشته است در تاریخ انقلاب. همه باید بدانند که در دوران دفاع مقدس چه معجزات عظیمی از حضور مؤمنانه و پرتلاش نیروهای بسیجی در صحنه‌های جنگ اتفاق افتاد، این را همه باید بدانند.»